بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 9 اسفند 1394.

09/ 12/ 94 ادامه بررسی معانی غلو و انطباق آن بر ابن سنان

ادامه بررسی معانی غلو و انطباق آن بر ابن سنان

استدراک و تکمیلی نسبت به بحث جلسه گذشته در ادامه بیان می شود.

معنای اول:

یک معنا ادعای ربوبیت برای بندگان خدا است. این معنای از غلو در زمان امیرالمومنین علیه االسلام وجود داشته و عده ای در مورد آن حضرت ادعای خدایی کردند. این ماجرا و برخورد امیر المومنین در فقیه وارد شده و مرحوم شیخ صدوق در ذیل آن می فرماید: ان الغلاه لعنهم الله یقولون لو لم یکن علیٌ ربا لما عذبهم بالنار.[[1]](#footnote-1) و همچنین در مورد امام صادق علیه السلام خطابیه قائل به ربوبیت بودند.

معنای دوم:

معنای دیگر غالی چنانچه گذشت عبارت بود از اینکه غالیان کسانی هستند که عبادات ظاهریه را ترک می کردند. در تایید این دو معنا، دو روایت زیر شاهد است:

روایت اول:

با سند صحیح از فضیل بن یسار نقل می کند.

«قَالَ الصَّادِقُ (عَلَیْهِ السَّلَامُ): احْذَرُوا عَلَی شَبَابِکُمْ الْغُلَاةَ لَا یُفْسِدُونَهُمْ، فَإِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ، یُصَغِّرُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ، وَ یَدَّعُونَ الرُّبُوبِیَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ، وَ اللَّهِ إِنَّ الْغُلَاةَ شَرٌّ مِنَ الْیَهُودِ وَ النَّصٰاریٰ وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا. ثُمَّ قَالَ (عَلَیْهِ السَّلَامُ): إِلَیْنَا یَرْجِعُ الْغَالِی فَلَا نَقْبَلُهُ، وَ بِنَا یَلْحَقُ الْمُقَصِّرُ فَنَقْبَلُهُ. فَقِیلَ لَهُ: کَیْفَ ذَلِکَ، یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: لِأَنَّ الْغَالِیَ قَدِ اعْتَادَ تَرْکَ الصَّلَاةِ وَ الزَّکَاةِ وَ الصِّیَامِ وَ الْحَجِّ، فَلَا یَقْدِرُ عَلَی تَرْکِ عَادَتِهِ، وَ عَلَی الرُّجُوعِ إِلَی طَاعَةِ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) أَبَداً، وَ إِنَّ الْمُقَصِّرُ إِذَا عَرَفَ عَمِلَ وَ أَطَاعَ.[[2]](#footnote-2)»

روایت دوم:

«عن ابی عبدالله علیه السلام لَعَنَ اللَّهُ الْغُلَاةَ وَ الْمُفَوِّضَةَ فَإِنَّهُمْ صَغَّرُوا عِصْیَانَ اللَّهِ وَ کَفَرُوا بِهِ وَ ضَلُّوا وَ أَضَلُّوا فِرَاراً مِنْ إِقَامَةِ الْفَرَائِضِ وَ أَدَاءِ الْحُقُوقِ[[3]](#footnote-3)»

این دو معنا هیچ کدام در مورد محمد بن سنان قابل تطبیق نیست. روایاتی در مسئله توحید خداوند و اینکه ائمه بندگان خدا هستند و امثال آن و در مورد اینکه باید طاعت الهی داشته باشیم و فرائض را انجام دهیم و فروعات فرائض از ابن سنان فراوان نقل شده است.

معنای سوم:

معنای دیگر این است که غلاة کسانی هستند که قائل بودند که ائمه از دنیا نرفته و شهید نشده اند، بلکه «شُبّه للناس امرهم». شبیه آنچه در مورد حضرت عیسی در قرآن کریم آمده:«وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لکِنْ شُبِّهَ لَهُم‏»[[4]](#footnote-4):

« کما یقوله الغلاة و المفوضة لعنهم الله بأنهم یقولون إنهم لم یقتلوا علی الحقیقة و إنما شبه للناس أمرهم‏»[[5]](#footnote-5)

اما این معنا نیز در مورد محمد بن سنان قابل تطبیق نیست. چه اینکه روایت مفصلی در وفیات ائمه علیهم السلام از محمد بن سنان نقل شده است،که در کافی قطعات آن وارد شده است.[[6]](#footnote-6) و شاید در تاریخ بغداد هم بعضی قطعات آن که در کافی نقل نشده، آمده باشد.

معنای چهارم:

معنای دیگر برای غلو اعتقاد به مسئله جبر است. در روایتی از امام رضا علیه السلام دارد:«یَا ابْنَ خَالِدٍ إِنَّمَا وَضَعَ الْأَخْبَارَ عَنَّا فِی التَّشْبِیهِ وَ الْجَبْرِ الْغُلَاةُ الَّذِینَ صَغَّرُوا عَظَمَةَ اللَّه‏»[[7]](#footnote-7)

روایتی از محمد بن سنان منقول است که ممکن است به عنوان شاهد بر اینکه او قائل به جبر بوده، تصور شود.

«مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُسَیْنِ بْنِ أَبِی عُبَیْدِ وَ عَمْرٍو الْأَفْرَقِ الْخَیَّاطِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْکَانَ کُلِّهِمْ عَنْ أَبِی عُبَیْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَالِقُ الْخَیْرِ وَ الشَّرِّ وَ هُمَا خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِی فَطُوبَی لِمَنْ قَدَّرْتُ لَهُ الْخَیْرَ وَ وَیْلٌ لِمَنْ قَدَّرْتُ لَهُ الشَّرَّ وَ وَیْلٌ لِمَنْ قَالَ کَیْفَ ذَا»[[8]](#footnote-8)

ابتداءا به نظر می رسد که این روایت جبر را اثبات می کند. و اینکه همه خیر و شر را خداوند عالم انجام می دهد.

لکن اولا: این مضمون اثبات جبر نمی کند. بلکه اثبات می کند که تمام اشیاء، حتی خیر و شر هم مخلوق خداوند هستند و مخلوق بودن اشیاء برای خداوند منافات با اختیار ندارد و اساسا معنای «امر بین الامرین» این است که اشیاء هم مخلوق خداوند هستند و هم اختیار بنده در مورد آنها هست. که تفصیل کلام در بحث جبر و اختیار است.

و ثانیا: نکته مهم تر این است که این مضمون، مضمونی نیست که فقط محمد بن سنان نقل کرده باشد. بلکه دقیقا مثل همین روایت را به عین همین تعبیر دیگران هم آورده اند. دو رقم ما قبل این حدیث در محاسن، دو روایت صحیحه هستند که عینا همین را بیان می کنند.[[9]](#footnote-9)

و اساسا وجود این عقیده جزء معانی غلو محسوب نمی شود و بسیار مستبعد است که مرحوم کشی ناظر به چنین معنایی بوده باشد.

معنای پنجم:

ویژگی دیگری که در مورد غالیان مطرح شده است، اینکه آنها به عالم زر معتقد بودند. مرحوم شیخ مفید در مسائل العکبریه می فرماید:

«فأما أن یکون ذواتهم ع کانت قبل آدم موجودة فذلک باطل بعید من الحق لا یعتقده محصل و لا یدین به عالم و إنما قال به طوائف من الغلاة الجهال و الحشویة من الشیعة الذین لا بصر لهم بمعانی الأشیاء و لا حقیقة الکلام‏[[10]](#footnote-10)»

و همچنین در مسائل سرویه به این بحث اشاره شده است، و بزرگانی مانند شیخ مفید منکر این مطلب بودند.[[11]](#footnote-11)

در بررسی این معنا باید گفت که امثال این اعتقادات، آن غلو مورد مذمت و مسلتزم کفر در روایات نیست. بلکه اموری استنباطی است، و این مراحل از اعتقادات غلاة اساسا محذوری ندارد.

معنای ششم:

صاحب قاموس الرجال یکی از مراتب غلو در نظر شیخ صدوق را «انکار سهو النبی» می داند[[12]](#footnote-12).

مشکل این معنا هم مانند معنای قبل اجتهادی بودن اصل مسئله است. و در ثانی این مسئله به محمد بن سنان اصلا قابل انتساب نیست، چه اینکه یکی از روایات دال بر سهو النبی از طریق او وارد شده است.[[13]](#footnote-13) پس این مرحله از غلو صغرویا و کبرویا محل اشکال است.

در مورد محمد بن سنان این مطلب قابل توجه است که او کتابی در باب اشباح و اظله و عالم ذر دارد که در دست نیست، و مضمون آن را نمی دانیم و نکته ای راجع به او اثبات نمی شود. و اگر فرضا به این معنا غالی باشد، باز این اعتقادات، اعتقاداتی نیست که لزوما فاسد باشد.

معنای هفتم:

 در بعضی از کتاب غلاة در مورد محمد بن سنان روایتی وارد شده که از آن بر می آید ابن سنان درجه ای از الوهیت برای ائمه قائل بوده است: مرحوم کشی در رجالش اینگونه ذکر می کند:

« و رأیت فی بعض کتب الغلاة و هو کتاب الدور: عن الحسن بن علی عن الحسن بن شعیب عن محمد بن سنان قال دخلت علی أبی جعفر الثانی (ع) فقال لی: یا محمد کیف أنت إذا لعنتک و برئت منک و جعلتک محنة للعالمین أهدی بک من أشاء و أضل بک من أشاء؟ قال قلت له تفعل بعبدک ما تشاء یا سیدی أنت علی کل شی‏ء قدیر ثم قال: یا محمد أنت عبد قد أخلصت لله أنی ناجیت الله فیک فأبی ألا أن یضل بک کثیرا و یهدی بک کثیرا.»[[14]](#footnote-14)

سلمنا که مراد از این تعابیر همان صفاتی باشد که در قرآن کریم برای خداوند متعال آمده است، سند این روایت قابل اعتماد نیست و از کتب غلاة اخذ شده است.

گرایش های باطنی ابن سنان:

یکی از جهاتی که ابن سنان را به عنوان «غالی» معرفی می کنند این است که بعضی روایات را غلاة از طریق محمد بن سنان نقل کرده اند، یا اینکه در طریق بعض کتب غلاة ابن سنان واقع شده است.

این مطلب اگرچه انتساب این اعتقادات را به ابن سنان به هیچ وجه ثابت نمی کند، اما به ما می فهماند که این شخص نکته ای داشته که مورد طمع و اعتنای این گروه برای انتساب نظرات خود به او قرار گرفته است.

در پاسخ باید گفت: در اینکه محمد بن سنان گرایش و تمایلاتی به علوم غریبه باطنی داشته تردیدی نیست. مرحوم کشی نقل کرده است:«کُنَّا نَدْخُلُ مَسْجِدَ الْکُوفَةِ، فَکَانَ یَنْظُرُ إِلَیْنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، وَ یَقُولُ: مَنْ أَرَادَ الْمُعْضِلَاتِ فَإِلَیَّ، وَ مَنْ أَرَادَ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ فَعَلَیْهِ بِالشَّیْخِ، یَعْنِی صَفْوَانَ بْنَ یَحْیَی»[[15]](#footnote-15)

مراد از معضلات حرف های غریب و سنگین است. به هر حال در این که تمایل به علوم غریبه داشته تردیدی نیست، لکن هر تمایل باطنی غلو نیست. در نتیجه غالی ها می توانستند سخنان خود را به این افراد نسبت دهند. به عکس کسانی که اصلا در این وادی وارد نمی شوند. نمونه ای از روایات ابن سنان که موید این نوع گرایش او است این روایت است:

« عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فِی کَمْ تَجِبُ الزَّکَاةُ مِنَ الْمَالِ فَقَالَ لَهُ الزَّکَاةَ الظَّاهِرَةَ أَمِ الْبَاطِنَةَ تُرِیدُ فَقَالَ أُرِیدُهُمَا جَمِیعاً فَقَالَ أَمَّا الظَّاهِرَةُ فَفِی کُلِّ أَلْفٍ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَلَا تَسْتَأْثِرْ عَلَی أَخِیکَ بِمَا هُوَ أَحْوَجُ إِلَیْهِ مِنْکَ.»[[16]](#footnote-16)

یا اینکه در روایت دیگر نقل کرده است که:«تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَام‏[[17]](#footnote-17)» الی غیر ذلک از مسائل باطنی که در روایات محمد بن سنان فراوان است[[18]](#footnote-18). و البته همانطور که گذشت نقل این روایات، دلیل بر این نیست که محمد بن سنان به اینها اعتقاد داشته است.

نتیجه بحث:

نتیجه اینکه از میان معانی ای که در مورد غلاة وجود دارد آ نچه محذور دارد به ابن سنان قابل انتساب نیست و آنچه قابل انتساب است، محذوری ندارد.

ارتباط غلو و عدم وثاقت:

اینکه غالی بودن یک شخص چگونه به کاذب بودن او منجر می شود به چند وجه قابل تقریب است:

وجه اول:

شخص غالی نسبت به احکام شریعت از جمله حرمت کذب پایبند نیست، و انسانی که به «فاعمل ما شئت» معتقد است، ابایی از دروغ گفتن ندارد.

وجه دوم:

علمایی که عقیده ای را فاسد می دانستند، هنگامی که با روایت مشتمل بر آن مضمون فاسده برخورد می کردند، حکم می کردند که این روایت مجعول است و از معصوم علیه السلام صادر نشده است، و حتما راوی ـ مثل ابن سنان ـ آن را جعل کرده است. و به این ترتیب کذب او را نتیجه می گرفتند.

به هر حال هر دو وجه مطرح شده یک امر استنباطی است.

بررسی تضعیف فضل بن شاذان

از همین جا روشن می شود که آنچه از فضل بن شاذان نقل کرده اند که :«ان من الکذابین المشهورین محمد بن سنان» قابل اعتماد نخواهد بود، چرا که یا کذاب بودن محمد بن سنان از امثال این طرق بوده؛ که در اینصورت به دلیل غیر حسی بودن، این تضعیف مورد قبول نخواهد بود. و یا اینکه از طریق «حس» و از روش های متعارف به کاذب بودن شخص پی برده اند؛ که باز این معنا قطعا نسبت به محمد بن سنان مخالف واقع است. چرا که در این حالت، از یک راوی، اشخاص متعدد با این حجم زیاد روایات را نقل نخواهند کرد. موید این مطلب اینکه مرحوم کشی پس از نقل این تعابیر شروع در شمارش افرادی می کند که از ابن سنان نقل کرده اند. در این میان به خصوص نقل احمد بن محمد بن عیسی حائز اهمیت است. اهمیت نقل احمدبن محمد بن عیسی از تعبیر مرحوم صدوق در کمال الدین معلوم می شود؛ هنگامی که در مقام مدح عبدالله بن الصلت القمی می‌فرماید: «کان أحمد بن محمد بن عیسی فی فضله و جلالته یروی عن أبی طالب عبد الله بن الصلت القمی رضی الله عنه‏»[[19]](#footnote-19). تعداد نقل های احمد بن محمد بن عیسی از عبدالله بن صلت فقط نوزده روایت است. در حالیکه تنها در وسائل، احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن سنان سیصد روایت ـ یعنی حدود شانزده برابر ـ نقل می کند. و بدیهی است کسی که کذاب مشهور باشد به این حجم از وی نقل نخواهد شد.

پس روشن می شود که آنچه از فضل بن شاذان نقل شده است یا جنبه حدسی و بحث غلو دارد چه اینکه این روش با منش امثال ابن شاذان سازگار است[[20]](#footnote-20)، و یا اینکه اساسا این سخن از فضل بن شاذان صادر نشده است. و این که مرحوم کشی می‌فرماید:«رأیت فی بعض کتب فضل بن شاذان» یا در نقل اشتباه کرده اند، و یا اینکه فضل بن شاذان به عنوان ثانوی این مطلب را ذکر کرده است. و موید آن این گفته فضل بن شاذان است که: تا من تا زنده هستم از من روایتی از محمد بن سنان نقل نکنید. با توجه به اینکه حیات و موت دخالتی در نقل از محمد بن سنان ندارد، می توان حدس زد که ابن سنان به جهت گرایش های باطنی، در میان اهل تسنن مورد مذمت بوده است، و نقل احادیث ابن سنان از فضل بن

شاذان موجب به خطر افتادن موقعیت فضل در مناظرات می گشته و توانایی انکار برخی مسائل را از او می گرفته.

و صلی الله علی سید نا و نبینا محمد و آل محمد

1. . قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّ عَلِيّاً ع لَمَّا فَرَغَ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ أَتَاهُ سَبْعُونَ رَجُلًا مِنَ الزُّطِّ «2» فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ وَ كَلَّمُوهُ بِلِسَانِهِمْ «3» ثُمَّ قَالَ لَهُمْ إِنِّي لَسْتُ كَمَا قُلْتُمْ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ مَخْلُوقٌ قَالَ فَأَبَوْا عَلَيْهِ وَ قَالُوا لَعَنَهُمُ اللَّهُ لَا بَلْ أَنْتَ أَنْتَ هُوَ فَقَالَ لَهُمْ لَئِنْ لَمْ تَرْجِعُوا عَمَّا قُلْتُمْ وَ لَمْ تَتُوبُوا «4» إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَأَقْتُلَنَّكُمْ قَالَ فَأَبَوْا عَلَيْهِ أَنْ يَتُوبُوا وَ يَرْجِعُوا قَالَ فَأَمَرَ ع أَنْ تُحْفَرَ لَهُمْ آبَارٌ فَحُفِرَتْ ثُمَّ خَرَقَ بَعْضَهَا إِلَى بَعْضٍ ثُمَّ قَذَفَ بِهِمْ فِيهَا ثُمَّ جَنَّ رُءُوسَهَا ثُمَّ أَلْهَبَ فِي بِئْرٍ مِنْهَا نَاراً وَ لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ فَدَخَلَ فِيهَا الدُّخَانُ عَلَيْهِمْ فَمَاتُوا.

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ إِنَّ الْغُلَاةَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ يَقُولُونَ لَوْلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ رَبّاً لَمَا عَذَّبَهُمْ بِالنَّارِ. من لا يحضره الفقيه، ج‏3، ص: 150 [↑](#footnote-ref-1)
2. . امالی طوسی صفحه 650 رقم 1349 مجلس 33 حدیث 12 [↑](#footnote-ref-2)
3. . علل الشرایع جلد 1 صفحه 227 [↑](#footnote-ref-3)
4. .النساء: 157 [↑](#footnote-ref-4)
5. . الخصال، ج‏2، ص: 529 . همچنین در غیبت شیخ طوسی هم در جاهای مختلف به همین مطلب اشاره دارد. 21 و 23 و 80 که غلاة این عقیده را داشته اند. [↑](#footnote-ref-5)
6. .کافی، جلد 1 صفحه 272، 461، 463، 468، 472، 475، 486، 493، 497 [↑](#footnote-ref-6)
7. . توحید صفحه 364 و عیون ج1 صفحه 143 [↑](#footnote-ref-7)
8. . محاسن جلد 1 صفحه 283 رقم 416 [↑](#footnote-ref-8)
9. محاسن جلد 1 صفحه 283 رقم 414 و 415 [↑](#footnote-ref-9)
10. . مسائل عکبریه صفحه 28 [↑](#footnote-ref-10)
11. . مسائل سرویه صفحه 37 المسئله الثانیه فی الاشباح و الذر و الارواح. [↑](#footnote-ref-11)
12. . عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا ع يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ فِي سَوَادِ الْكُوفَةِ قَوْماً يَزْعُمُونَ أَنَّ النَّبِيَّ ص لَمْ يَقَعْ عَلَيْهِ السَّهْوُ فِي صَلَاتِهِ فَقَالَ كَذَبُوا لَعَنَهُمُ اللَّه‏... . عيون ج2: ص203 [↑](#footnote-ref-12)
13. . قاموس الرجال، ج9 : ص315 ذیل ترجمه محمد بن سنان. نقل عن التهذیب، ج2 :ص355 [↑](#footnote-ref-13)
14. . رجال‏الكشي ص : 582 [↑](#footnote-ref-14)
15. رجال کشی صفحه 508 رقم 981 [↑](#footnote-ref-15)
16. . الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 500 [↑](#footnote-ref-16)
17. . الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏4، ص: 549 [↑](#footnote-ref-17)
18. . راجع المحاسن للبرقی، ج1: ص101 [↑](#footnote-ref-18)
19. . كمال الدين و تمام النعمة، ج‏1، ص: 3 [↑](#footnote-ref-19)
20. . ر.ک رجال کشی ذیل ترجمه ایوب ابن نوح [↑](#footnote-ref-20)